

توماس گامکرلیدزه^۱ و ویاجسلاو ایوانف:^۲ زبان هند و اروپایی
و هند و اروپایی‌ها: بازسازی و تحلیل تاریخی یک زبان
آغازین، و یک فرهنگ آغازین

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



نوشته و ترجمه رضا امینی^۳



Thomas V. Gamkrelidze and V. V.
Ivanov. *Indo-European and the Indo-
Europeans: A Reconstruction and
Historical Analysis of a Proto-Language
and a Proto-Culture*. Belin and
New York: Mouton de Gruyter,
2 Parts, 2010, CVI+864+264pp.
ISBN: 978-3-11-081503-0

چکیده: این نوشته در دو بخش سامان یافته است. بخش یکم به اهمیت خانواده زبانی هند و اروپایی، بازسازی و خاستگاه نیای مشترک آن‌ها، و معرفی فشرده کتاب زبان هند و اروپایی... توجه دارد. بخش دوم، ترجمه کامل مقاله «تاریخ دیرین زبان‌های هند و اروپایی»^۴ است که اثر نویسندگان کتاب مورد نظر، و در واقع چکیده آن است.

۱. زبان‌شناس و مورخ فرهنگ شرق.

۲. متخصص فقه اللغة، و زبان و فرهنگ هند و اروپایی.

۳. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، iranamini@msn.com

4. Thomas V. Gamkrelidze and V. V. Ivanov, "The Early History of Indo-European Languages," *Scientific American*, March 1990, pp. 110-116.



واژگان کلیدی: بازسازی زبانی، زبان هندواروپایی آغازین، موطن هندواروپایی، فرهنگ هندواروپایی، مسیرهای مهاجرت هندواروپایی‌ها.

خانواده زبانی «هندواروپایی» از بزرگ‌ترین خانواده‌های زبانی جهان است و قلمرو آن از یک سو از ایسلند در اروپا تا غرب چین در آسیا گسترده است، و از سوی دیگر در سراسر قاره‌های آمریکا و استرالیا و حتی شماری از کشورهای آفریقایی. این خانواده زبانی بزرگ دربردارنده زبان‌های بسیاری، از جمله برخی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین زبان‌های دنیاست. از این رو، زبان‌شناسان تاریخی در دو سه قرن گذشته، با بررسی همانندی‌های واژگانی و ساختاری این زبان‌ها، در پی بازسازی زبان هندواروپایی آغازین بوده‌اند؛ یعنی زبانی که نیای همه زبان‌های مرده و زنده هندواروپایی بوده است.

برای این منظور، دانشمندان از ابزارها و روش‌های علوم مختلفی همچون زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، دیرین‌شناسی، مردم‌شناسی و حتی زیست‌شناسی، بیوشیمی و ژنتیک بهره گرفته‌اند. کوشش برای بازسازی زبان هندواروپایی آغازین با کوشش برای تعیین مکان موطن یا خاستگاه آغازین هندواروپایی‌ها همراه بوده است. نتیجه این کوشش‌ها، چند نظریه درباره خاستگاه هندواروپایی‌ها بوده است. «این خاستگاه، براساس نظریه‌های مختلف، در مناطق مختلفی از کرانه‌های دریای بالتیک تا اروپای مرکزی، کرانه‌های دریای سیاه، آناتولی، قفقاز و استپ‌های آسیای میانه قرار می‌گیرد».^۵ برخی پژوهشگران نیز این خاستگاه را در ایران قرار داده‌اند.^۶

کوشش برای بازسازی زبان‌های آغازین و خاستگاه گویشوران آن، گذشته از آن‌که گامی است برای روشن کردن گذشته بشر، راهی است مطمئن برای سنجش دیدگاه‌های غیر علمی که گاه با انگیزه‌های قومی و نژادی درباره حضور تاریخی قوم یا زبان خاصی در منطقه‌ای از جهان وجود دارد. از این گذشته، بازسازی زبان‌های آغازین دید ما را نسبت به سرآغازهای علوم، فنون و رشته‌های مختلف روشن‌تر می‌کند. برای نمونه، با بازسازی واژگان زبان آغازین خاصی، ممکن است بر ما

۵. رضا امینی (۱۳۸۴ ه.ش)، «فلات ایران: خاستگاه دیرین آریاییان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیه، ش ۹۰ و ۹۱، ص ۵۲.

۶. نک: جهان‌شاه درخشانی (۱۳۸۲ ه.ش)، دانشنامه کاشان، دفتر دوم (جلد چهارم)، تهران: بنیاد فرهنگ کاشان، ۱۳۸۲ ه.ش.

روشن شود که در آن زبان برای اشاره به چرخ، کشاورزی، امور خانوادگی، گیاهان و جانوران خاصی، واژه/واژه‌هایی وجود داشته‌است. از این رهگذر، می‌توانیم احتمال دهیم که مخترع چرخ، گویشوران چند هزار سال پیش آن زبان بوده‌اند، یا دست کم با آن آشنا بوده‌اند؛ همچنین پی می‌بریم که در آن زمان کشاورزی در خاستگاه آن‌ها شناخته بوده، یا روابط خانوادگی فلان تعریف را داشته‌است. از واژه‌هایی که برای گیاهان و جانوران داشته‌اند نیز می‌توانیم گمان‌های موثقی دربارهٔ مکان جغرافیایی خاستگاه یا موطن آن‌ها بزنیم.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



کتاب زبان هند و اروپایی و هند و اروپایی‌ها: بازسازی و تحلیل تاریخی یک زبان آغازین و یک فرهنگ آغازین، از کتاب‌هایی است که در زمینهٔ بازسازی زبان هند و اروپایی نوشته شده‌است. همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، دامنهٔ توجه این کتاب محدود به بازسازی زبان هند و اروپایی آغازین نیست، بلکه بر پایهٔ بازسازی این زبان، و واژگان آن، نویسندگان کتاب کوشیده‌اند فرهنگ هند و اروپایی آغازین را نیز بازسازی کنند؛ و از این رهگذر، افزون بر تعیین مکان موطن هند و اروپایی، تصویری از فرهنگ و حتی باورها و شعر هند و اروپایی به دست دهند. از این رو، به نظر می‌رسد که این کتاب نسبت به کتاب‌های دیگری که تنها به بازسازی زبان هند و اروپایی، یا فرهنگ هند و اروپایی نظر دارند، از امتیاز برخوردار است. این کتاب نوشتهٔ توماس گامکرلیدزه و ویچسلاو ایوانف است.

گامکرلیدزه متولد ۱۹۲۹م در شهر کوتایسی^۷ گرجستان است. او زبان‌شناس، شرق‌شناس و مورخ فرهنگ و در زمینهٔ کاوش و بازسازی زبان‌های کهن در دنیا سرشناس است. ایوانف نیز زادهٔ ۱۹۲۹م در مسکو است و از متخصصان فقه‌اللغه و هند و اروپایی‌شناسان برجستهٔ دنیاست. گامکرلیدزه و ایوانف به‌طور خاص به خاطر نظریه‌ای شناخته شده‌اند که از رهگذر بازسازی زبان هند و اروپایی آغازین، خاستگاه هند و اروپایی‌ها را در منطقه‌ای در قفقاز، نزدیکی دریاچهٔ ارومیه و شرق آناتولی تعیین مکان می‌کند. این نظریه را گامکرلیدزه و ایوانف در کتابی که نام بردیم، مطرح کرده‌اند. کتاب به زبان روسی نوشته شده و در ۱۹۸۴م منتشر شده‌است. کتاب را یوحانا نیکولاس^۸ از روسی به انگلیسی برگردانده، و ورنر وینتر^۹

7. Kutaisi.

8. Johanna Nicholas.

9. Werner Winter.

آن را ویرایش کرده است. انتشارات موتن دو گرویتز^{۱۰} ویراست نخست انگلیسی کتاب را در سال ۱۹۹۵م در دو جلد منتشر کرده است. ویراست دوم ترجمه انگلیسی کتاب نیز در سال ۲۰۱۰م منتشر شده است. هر دو نویسنده کتاب را چند سال پیش نگارنده در ایران دیده است، هر دو زبان فارسی را می دانند، و به تاریخ و تمدن ایرانی و مطالعات ایران شناسی بسیار علاقه مندند.

ما در این جا ساختار کتاب را به گونه ای فشرده معرفی می کنیم و چندان وارد محتوای آن نمی شویم، بدین دلیل که به پیوست این معرفی، ترجمه مقاله «تاریخ دیرین زبان های هند و اروپایی» تألیف نویسندگان کتاب را آورده ایم که در واقع چکیده ای از همین کتاب است.

کتاب دارای دو فهرست کلی و جزئی است. زیر عنوان هر دو فهرست کلی و جزئی کتاب، توضیح داده شده است که «جلدهای ۱ و ۲ متن روسی کتاب، در گونه انگلیسی آن به عنوان قسمت ۱ با هم ترکیب شده اند؛ کتاب نامه و نمایه های کتاب نیز به عنوان قسمت ۲ منتشر شده اند.» در واقع، قسمت ۱ شامل متن کتاب است که در ۸۶۴ص در جلد نخست متن انگلیسی کتاب سامان یافته است، و قسمت ۲، جلد دوم متن انگلیسی است که دربرگیرنده کتاب نامه و نمایه های کتاب است.

جلد ۱ متن انگلیسی، دارای دو قسمت یک و دو است. قسمت با عنوان «ساختار هند و اروپایی آغازین»، افزون بر پیش گفتارها (پیش گفتار مترجم و نویسندگان کتاب)، پیش سخن، زبان ها و منابع نوشتاری آن ها، نویسه گردانی، کوتاه نوشت ها و منابع، مقدمه - نظام زبانی و قضایای زبان شناسی تاریخی، دارای سه بخش است: «بخش یک: نظام واجی و واژواج شناسی هند و اروپایی آغازین»^{۱۱} (دربگیرنده فصل های ۱ تا ۴ کتاب)، «بخش دو: ساخت دستوری هند و اروپایی آغازین» (دربگیرنده فصل های ۵ و ۶ کتاب)، و «بخش سه: فضای زبان هند و اروپایی» (دربگیرنده فصل ۷ کتاب). در بخش های ۱ و ۲ این قسمت، نظام واجی، ساختواژی و دستوری زبان هند و اروپایی آغازین بررسی شده است؛ و در بخش ۳ نیز به تمایز گویش های زبان هند و اروپایی آغازین و الگوی پراکندگی آن ها توجه شده است.

10. Mouton de Gruyter.

11. The Phonological System and Morphophonology of Proto-Indo-European.

قسمت دوم از جلد ۱ کتاب دارای دو بخش است: «بخش یک: واژه‌نامه معنایی هند و اروپایی آغازین» (دربرگیرنده فصول ۱ تا ۱۰ کتاب) و «بخش دو: گاه‌شماری هند و اروپایی. موطن هند و اروپایی و مسیرهای مهاجرت به سرزمین‌های تاریخی قبیله‌های هند و اروپایی»^{۱۲} (دربرگیرنده فصل‌های ۱۱ و ۱۲ کتاب). در بخش یک این قسمت، واژه‌های مختلفی که در زبان هند و اروپایی برای حیوانات، گیاهان، آیین‌ها، شغل‌ها، و... وجود داشته‌است، بررسی شده‌اند. همچنین در فصل ۱۰ کتاب، تکه‌متن‌هایی از زبان هند و اروپایی بازسازی شده، و بر پایه آن تکه‌هایی از گفتار شعری هند و اروپایی‌ها به دست داده شده و الگوی وزن شعر هند و اروپایی بررسی شده‌است. در بخش دوم این قسمت، نخست در فصل ۱۱، بر پایه داده‌های زبانی و فرهنگی-تاریخی، مکان و زمان زبان هند و اروپایی آغازین بررسی شده‌است، و سپس در فصل ۱۲، مهاجرت‌های قبیله‌های هند و اروپایی زبان از خاستگاه آغازین‌شان به سرزمین‌های دیگر بررسی شده‌است. کتاب با بخشی زیر عنوان «به جای پس‌سخن»^{۱۳} به پایان رسیده‌است.

از آن‌جا که شاخه ایرانی زبان‌های هند و اروپایی یکی از شاخه‌های مهم این خانواده زبانی است، در این کتاب نیز توجه زیادی به زبان‌های ایرانی شده‌است و در بررسی و بازسازی واژگان زبان هند و اروپایی آغازین همواره از داده‌های زبان‌های ایرانی، به‌ویژه گونه‌های کهن آن همچون فارسی باستان و اوستایی که از آن‌ها متن نوشتاری باقی مانده‌است، بهره گرفته شده‌است. در بررسی مسیرهای مهاجرت هند و اروپایی‌ها، از موطن اصلی‌شان به سرزمین‌هایی که بعدها در آن‌ها ساکن شدند، نیز به گویشوران زبان‌های ایرانی و مسیرهای مهاجرت و روند جدا شدن زبان‌های آن‌ها از دیگر زبان‌های هند و اروپایی توجه زیادی شده‌است؛ و از جمله نشان داده می‌شود که زبان‌های ایرانی با زبان‌های بسیار دور دستی همچون زبان‌های فین-اوگریایی در تعامل بوده‌اند، چراکه وام‌واژه‌های بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی در این زبان‌ها وجود دارد. از این‌رو، با اطمینان می‌توان گفت که این کتاب غنی برای کسانی که به مطالعه پیشینه مردمان ایرانی و زبان و فرهنگ آن‌ها

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۲۱۵

12. The Chronology of Proto-Indo-European. The Indo-European Homeland and Migration Routes to the Historical Territories of the Indo-European Tribes.

13. Instead of an Afterward.

علاقه‌مندند بسیار سودمند است. همچنین روش و سبک کار نویسندگان کتاب نیز می‌تواند برای پژوهشگران ایرانی آموزنده باشد؛ تا آن‌جا که نویسنده این معرفی آرزو می‌کند نهاد یا مؤسسه‌ای گام در راه ترجمه این کتاب پرحجم ارزشمند به زبان مشترک ایرانیان گذارد، تا بهره‌بردن از آن برای دانشجویان و پژوهشگران ایرانی آسان‌تر شود.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

تاریخ دیرین زبان‌های هند و اروپایی
نوشتهٔ توماس وی. گامکرلیدزه و ویاجسلاو وی. ایوانف^۱

فصلنامهٔ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شمارهٔ ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



ترجمهٔ رضا امینی

زبان‌شناسی به عنوان مطالعهٔ علمی زبان، می‌تواند بسی ژرف‌تر از آثار به‌جای ماندهٔ باستانی در اعماق گذشتهٔ انسان به جستجو بپردازد. این دانش زبان‌های خویشاوند را مقایسه می‌کند تا نیا‌های بلافصل، و در نهایت، نیای اصلی یا زبان آغازین آن‌ها را بازسازی کند. زبان آغازین نیز به نوبهٔ خود بر شیوهٔ زندگی گویشوران خود پرتو می‌افکند و موقعیت زمانی و مکانی آن‌ها را مشخص می‌کند.

گسترش علم زبان‌شناسی مرهون مطالعهٔ ابرخانواده زبان‌های هند و اروپایی است که به لحاظ شمار زبان‌ها و گویشوران به مراتب از هر خانوادهٔ زبانی دیگری بزرگ‌تر است. تقریباً نیمی از جمعیت جهان به زبان هند و اروپایی به عنوان زبان نخست خود سخن می‌گویند؛ و شش زبان از مجموع ده زبانی که مجلهٔ *Scientific American* به آن‌ها منتشر می‌شود - یعنی انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، روسی و اسپانیولی - به این ابرخانواده تعلق دارند.

زبان‌شناسان در طول ۲۰۰ سال گذشته با اعتماد و بینش فزاینده‌ای واژگان و نحو زبان هند و اروپایی آغازین^۲ را بازسازی کرده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند پرده از راز چگونگی تبدیل آن زبان به زبان‌های دختر^۳، که در سراسر اورآسیا

1. Thomas V. Gamkrelidze and V. V. Ivanov, "The Early History of Indo-European Languages," *Scientific American*, March 1990, pp. 110-116.

2. Indo-European Protolanguage.

۳. زبان‌های دختر (daughter languages) به زبان‌هایی گفته می‌شود که از یک زبان مشترک منشعب شده‌اند. برای نمونه، فارسی، پشتو، بلوچی، کردی و چند زبان دیگر، زبان‌های دختر زبان ایرانی کهن هستند؛ و زبان‌های فرانسوی، اسپانیولی، ایتالیایی و رومانیایی نیز زبان‌های دختر لاتین هستند. (مترجم)



گسترش یافتند، بردارند و با بررسی نقطه آغاز تبدیل آن زبان، به موطن اصلی هند و اروپایی‌ها پی ببرند. پژوهشگران پیشین این موطن را در اروپا قرار دادند، و مسیرهای مهاجرتی را به تصور درآوردند که در امتداد آن‌ها، زبان‌های دختر به شاخه‌های خاوری یا باختری تحول پیدا کردند. مطالعه ما نشان می‌دهد که زبان آغازین هند و اروپایی بیش از ۶۰۰۰ سال قبل، از خاور آناتولی سرچشمه گرفته‌است، و برخی از زبان‌های دختر آن باید در طول مهاجرت‌هایی متمایز شده باشند که آن‌ها را به خاور و سپس به باختر منتقل کرد.

بازسازی زبان‌های باستانی را می‌توان با روشی که زیست‌شناسان مولکولی برای درک تکامل زندگی در پژوهش‌های خود به کار می‌برند مقایسه کرد. بیوشیمی به شناسایی عناصر مولکولی می‌پردازد که در گونه‌های مختلف کارکرد مشابهی را نشان می‌دهند، تا بدین وسیله به نتایجی درباره ویژگی‌های سلول آغازینی دست یابد که تصور می‌رود عناصر مولکولی از آن نشأت گرفته‌اند. به همین ترتیب، زبان‌شناس به دنبال یافتن شباهت‌هایی در دستور، نحو، واژگان و آواپردازی^۴ زبان‌های شناخته شده است، تا بدین وسیله بتواند نیاکان بلافصل زبان‌ها، و در نهایت، زبان آغازین را بازسازی کند. زبان‌های زنده را می‌توان به طور مستقیم با یکدیگر مقایسه کرد؛ نظام آوایی زبان‌های مرده‌ای را که از آن‌ها آثار نوشتاری به جای مانده است معمولاً می‌توان با بهره‌گیری از شواهد زبانشناختی درونی بازسازی کرد. از سوی دیگر، زبان‌های مرده‌ای را که هرگز به نوشتار درنیامده‌اند تنها با مقایسه اخلاف آن‌ها و بازگشت به گذشته آن‌ها بر مبنای قوانینی که تحولات واج‌شناختی زبان را تعیین می‌کنند، می‌توان بازسازی کرد. واج‌شناسی^۵، یعنی مطالعه آواهای زبان، برای زبان‌شناسان تاریخی از اهمیت بسیاری برخوردار است، چرا که در گذر زمان آواها از معناها پایدارترند.

4. Vocalization.

۵. در زبان‌شناسی میان دو اصطلاح واج‌شناسی (phonology) و آواشناسی (phonetics) تمایز گذاشته می‌شود. اولی بیشتر به مطالعه نقش هر آوای زبانی می‌پردازد، برای نمونه، این‌که آیا اگر آوایی به جای آوای دیگر به کار رود به تغییر معنا می‌انجامد یا نه. مثلاً، قراردادن آوای «ب» به جای «پ» موجب دگرگونی معنایی می‌شود، بنابراین این دو در زبان فارسی دو واج (phoneme) جدا هستند. از سوی دیگر، آواشناسی بیشتر به مطالعه چگونگی تولید آواهای زبانی، اندام‌هایی که در تولید آن‌ها نقش دارند، و ماهیت مادی و فیزیکی آواها می‌پردازد. (مترجم)

نخستین مطالعاتی که درباره زبان‌های هند و اروپایی انجام گرفت متمرکز بر زبان‌هایی بود که بیش از دیگر زبان‌ها برای پژوهشگران شناخته شده بودند: ایتالی،^۶ سلتی،^۷ ژرمانی،^۸ بالتی،^۹ و خانواده‌های زبان‌های اسلاوی.^{۱۰} قرابت‌های موجود میان این زبان‌ها و زبان‌های «آریانی»^{۱۱} که در هند بدان‌ها سخن گفته می‌شود، در قرن شانزدهم، مورد توجه مسافران اروپایی قرار گرفته بود، و این‌که همگی آن‌ها ممکن است دارای نیای مشترکی باشند نخستین بار از سوی سر ویلیام جونز،^{۱۲} حقوقدان و دانشجوی فرهنگ‌های شرقی انگلیسی، در ۱۷۸۶م مطرح شد. از این رو، او آن‌چه را که بعدها با نام فرضیه هند و اروپایی شناخته می‌شود، پی‌ریزی کرد که در واقع به عنوان محرک اصلی بنیادگذاران زبان‌شناسی تاریخی در قرن نوزدهم عمل کرد.

زبان‌شناسان پیشین در بازسازی زبان هند و اروپایی نیاکانی به میزان زیادی به قانون Lautvershiebung (تغییر آوایی)^{۱۳} گریم متکی بودند که براساس آن گروه‌هایی از همخوان‌ها^{۱۴} به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند جایگزین یکدیگر می‌شوند. این قانون در ۱۸۲۲م توسط یاکوب گریم^{۱۵} مطرح شد. وی بیشتر به خاطر مجموعه قصه‌های پریانی شهرت دارد که او به همراه برادرش ویلهلم نوشت. قانون گریم از جمله این نکته را تبیین می‌کند که چرا برخی از همخوان‌های سخت،^{۱۶}

6. Italic.

7. Celtic.

8. Germanic.

9. Baltic.

10. Slavic Languages.

11. Aryan Languages.

12. Sir William Jones.

13. Sound Shift.

۱۴. آواهای هر زبان به دو دسته تقسیم می‌شود: همخوان و واکه. همخوان یا صامت (consonant) آوایی است چون t, p, w, g... که حاصل برخورد هوای بازدم با مانعی در مسیر خروج خود است. از سوی دیگر، اگر هوای بازدم به هنگام گذر از اندام‌های گویایی به مانعی برخورد نکند، آوای تولیدشده واکه یا مصوت (vowel) است. (مترجم)

15. Jacob Grimm.

۱۶. مختصه سختی به میزان کشیدگی و انقباض عضلات اندام‌های گفتار در جریان تولید



به‌رغم تمایل جهانی آن‌ها برای تبدیل‌شدن به همخوان‌های نرم، در زبان‌های ژرمانی هنوز باقی مانده‌اند. گروه همخوان‌های واکدار^{۱۷} نرم‌تر b, d و g (که به دنبال آن‌ها تارآواها به‌طور لحظه‌ای به لرزش درمی‌آیند) که وجودشان در زبان آغازین مفروض است، ظاهراً به گروه متناظر p, t و k تبدیل شده‌اند. بر پایه قانون گریم، این کار با «بی‌واک شدن»^{۱۸} آن همخوان‌ها محقق شده‌است (برای نمونه، [p] فاقد مشخصه لرزش تارآواها است) بنابراین، dhar سانسکریت به‌مثابه یکی از صورت‌های کهن draw انگلیسی تلقی می‌شود، که خود قدیم‌تر از tragen آلمانی (همگی به معنای «کشیدن») است.

این قواعد برای بازسازی واژگان زبان هند و اروپایی به‌کار برده شدند و آن‌ها نیز به‌نوبه خود نشان می‌دهند گویشوران این زبان چگونه زندگی می‌کرده‌اند. این واژگان چشم‌انداز و آب و هوایی را توصیف می‌کنند که زبان‌شناسان در ابتدا آن‌را به مکانی در اروپا، بین کوه‌های آلپ در جنوب و بالتیک و دریاهای شمالی در شمال، منتسب می‌کردند (نک: «زبان هند و اروپایی»، نوشته پاول تیم؛^{۱۹} در مجله *Scientific American*، اکتبر ۱۹۵۸م).

اکنون شواهد جدیدتر خاستگاه احتمالی زبان هند و اروپایی را در غرب آسیا قرار می‌دهد. سه نسل از باستان‌شناسان و زبان‌شناسان به بیرون‌آوردن [آثار نوشتاری باقی‌مانده] شماری از زبان‌های باستانی و رمزگشایی آن‌ها از ترکیه امروزی گرفته تا تخار در ترکستان کنونی پرداخته‌اند. مشاهدات و دستاوردهای

→ آواهای زبان اشاره دارد. برای نمونه، آواهای [p, t, k] سخت و آواهای [b, d, g] نرم هستند. بدین معنی که میزان کشیدگی و انقباض عضلانی به هنگام تولید دسته نخست بیش از دسته دوم است. (مترجم)

۱۷. در حنجره انسان دو پرده لب‌مانند و بسیار انعطاف‌پذیر از جلو‌گردن به پشت و به صورت افقی جای گرفته‌است که در زبان‌شناسی به آن‌ها «تارآوا» گفته می‌شود. اگر هوای بازدم به هنگام تولید آوایی موجب لرزش این تارآواها شود به آوای حاصل «واکدار» گفته می‌شود، و چنان‌چه تولید آوا با لرزش تارآواها همراه نباشد، آوای حاصل «بی‌واک» خوانده می‌شود. برای نمونه، آواهای [b, d, g] واکدار، و آواهای [p, t, k] بی‌واک هستند. (مترجم)

۱۸. بی‌واک‌شدگی فرآیندی است که در آن آوایی واکدار واک خود را از دست می‌دهد، بدین معنا که به هنگام تولید آن تارآواها به لرزش در نمی‌آیند. برای نمونه، آوای [b] در واژه «اسب» به دلایل آواشناختی بی‌واک شده‌است. (مترجم)

19. Paul Thieme, "The Indo-European Language".

گروهی از این مهاجران در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح از خاور به آناتولی هجوم بردند، و پادشاهی هیتی^{۲۰} را بنیاد گذاشتند، که سراسر آناتولی را تا حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد در تسلط خود داشت. زبان رسمی این پادشاهی یکی از نخستین زبان‌های هند و اروپایی بود که دارای نوشتار شد. در اوایل قرن بیستم میلادی بدریچ هروژنی،^{۲۱} زبان‌شناسی از دانشگاه وین و بعدها دانشگاه چارلز پراگ، کتیبه‌های هیتی را (نوشته شده به خط میخی، یعنی نظام نوشتاری که بر اساس کاربرد نمادهای گوه‌ای شکل استوار است) که در کتابخانه پایتخت در هاتوساس،^{۲۲} در دویست کیلومتری خاور آنکارای کنونی، پیدا شده بودند، رمزگشایی کرد. این کتابخانه همچنین دربردارنده کتیبه‌هایی از دو زبان خویشاوند دیگر بود: لوویایی^{۲۳} و پالایی.^{۲۴} تحول لوویایی را می‌توان در نوشته‌های هیروگلیفی که در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد، پس از برافتادن امپراتوری هیتی، نوشته شده‌اند ردیابی کرد. زبان‌شناسان به این خانواده نویافته، زبان‌های آناتولیایی،^{۲۵} لیدیایی^{۲۶} (نزدیک‌تر به هیتی) و لوکیایی^{۲۷} را (که به لوویایی نزدیک‌تر است) نیز افزوده‌اند، که با توجه به کتیبه‌هایی شناخته می‌شوند که دیرینگی‌شان به اوایل هزاره نخست پیش از میلاد برمی‌گردد.

ظهور هیتی و دیگر زبان‌های آناتولیایی در آغاز ورود به هزاره دوم پیش از میلاد محدودیت زمانی مطلق را بر زمان آغاز تقسیم زبان هند و اروپایی آغازین تحمیل می‌کند. از آنجا که قبل از آن زمان، زبان آناتولیایی آغازین به زبان‌های دختر تقسیم شده بود، پژوهشگران تخمین می‌زنند که زمان جدا شدن آن از زبان هند و اروپایی مادر دیرتر از هزاره چهارم پیش از میلاد، و شاید خیلی پیش‌تر از آن، نباشد.

این استنباط با توجه به آن‌چه که ما درباره آن بخش از جامعه هند و اروپایی که پیش از جدا شدن خانواده آناتولیایی باقی ماند می‌دانیم، نیز تقویت می‌شود. از آن جامعه زبان‌هایی منشعب شد که در تاریخ آثار مکتوب از آن‌ها بر جای مانده است. نخستین شاخه‌ای که منشعب شد جامعه زبانی یونانی-ارمنی-هند و ایرانی^{۲۸} بود.

20. Hittite Kingdom.

22. Hattusas.

24. Palaic.

26. Lydian.

28. Greek-Armenian-Indo-Iranian.

21. Bedrich Hrozný.

23. Luwian.

25. Anatolian.

27. Lycian.

این انشعاب باید در هزاره چهارم پیش از میلاد آغاز شده باشد، چرا که در میانه‌های هزاره سوم پیش از میلاد این جامعه تقریباً به دو گروه تقسیم شده بود؛ به بیان دیگر، به هندوایرانی و یونانی-ارمنی. کتیبه‌های موجود در بایگانی هاتوساس نشان می‌دهند که در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در گروه هندوایرانی زبانی ظهور کرده است که در پادشاهی میتانی،^{۲۹} در مرزهای جنوب خاوری آناتولی بدان صحبت می‌شده است، و در همان زمان با هندی باستان (که معمولاً بدان سانسکریت گفته می‌شود) و ایرانی باستان متفاوت بوده است. متون کرتی میسنایی^{۳۰} که با میتانی هم‌عصر هستند، و در اوایل دهه ۱۹۵۰ م به وسیله پژوهشگران انگلیسی، مایکل جی. اف. ونتریس^{۳۱} و جان چادویک^{۳۲} رمزگشایی شدند، متعلق به یک گویش پیش‌تر ناشناخته یونانی از آب درآمدند. همه این زبان‌ها راه‌های جدایی از زبان ارمنی را در پیش گرفتند.

تخاری^{۳۳} شاخه زبانی دیگری بود که در همان اوایل از زبان هندواروپایی آغازین منشعب شد. تخاری یکی از زبان‌های به‌تازگی کشف‌شده هندواروپایی است که نخستین بار در دهه‌های آغازین قرن بیستم میلادی در متون کشف‌شده در ترکستان چین، به وجود آن پی برده شد. رمزگشایی این متون نسبتاً آسان بود، چرا که به گونه‌ای از خط برهمایی نوشته شده بودند، و به‌طور عمده ترجمه‌هایی از نوشته‌های شناخته‌شده بودایی بودند.

زمانی نه‌چندان دور، پژوهشگر انگلیسی هنینگ^{۳۴} گفته بود که تخاری‌ها همان گوتی‌هایی^{۳۵} هستند که در کتیبه‌های میخی بابل (که در اکدی زبانی سامی است) از آن‌ها نام برده شده است و پیشینه آن‌ها به پایان هزاره سوم پیش از میلاد برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که شاه سارگون مشغول بنانهادن نخستین امپراتوری بزرگ میان‌رودان بود. اگر نظر هنینگ درست باشد، تخاری‌ها نخستین هندواروپایی‌هایی هستند که در تاریخ مکتوب خاور نزدیک باستان از آن‌ها نام برده شده است. نزدیکی‌های واژگانی تخاری با شاخه ایتالی-سلتی ثابت می‌کند که گویشوران هر دو شاخه، پیش از آن‌که تخاری‌ها مهاجرت‌شان را به سوی خاور آغاز کنند، در میهن آغازین هندواروپایی‌ها در کنار هم می‌زیسته‌اند.

29. Mitanni Kingdom.

30. Cretan Mycenaean.

31. Michael G. F. Ventris.

32. John Chadwick.

33. Tocharian.

34. W. N. Henning.

35. Gutians.

مسیرهای واگرایی تغییر و تحول زبانی و مهاجرت انسانی اکنون می‌تواند به نوعی همگرایی در زبان آغازین هند و اروپایی و میهن آن‌ها ختم شود. چنین چیزی پیامد تجدید نظر در اصول آوایی است که در بالا بدان اشاره کردیم. برای نمونه، یکی از ویژگی‌های بلامناع نظام آوایی زبان آغازین غیبت تقریبی یا عدم ظهور یکی از سه همخوان لبی (همخوان‌هایی که به وسیله لب‌ها تولید می‌شوند) p، b و v است. بر پایه سنتی [زبان‌شناختی]، تصور بر این بوده‌است که همخوان غایب b است؛ اما مطالعات واج‌شناختی بعدی نشان داد که اگر یکی از سه همخوان لبی در زبانی وجود نداشته باشد احتمال این‌که همانی باشد که در انگلیسی و دیگر زبان‌های زنده اروپایی صدای b دارد اندک است.

بر این اساس، ما تصمیم گرفتیم کل نظام همخوانی مفروض زبان آغازین را مورد بازنگری قرار دهیم و در اوایل سال ۱۹۷۲م نظام همخوانی جدیدی را برای این زبان پیشنهاد کردیم. پیشنهاد ما در بوتۀ آزمایش مباحثاتی قرار گرفت که در هر علمی سرانجام به اجماع می‌انجامد. این مباحثات اکنون به‌طور عمده بر ویژگی‌هایی تمرکز دارند که زبان آغازین هند و اروپایی را به خانواده‌های زبانی عمده دیگر پیوند می‌دهد، و این دست کم ما را در آغاز همان راهی قرار می‌دهد که به آشکارسازی نیای مشترک آن‌ها ختم می‌شود.

بر اساس نظریه سنتی، همخوان‌های «انسدادی» - یعنی آن‌هایی که حاصل ایجاد مانع بر سر راه هوای برون‌سویی هستند و باعث لرزش چاکنایی، یا تارآواها می‌شود - به سه دسته تقسیم شده‌اند [نک: بالای جدول بعدی]. همخوان انسدادی لبی b در ستون نخست به عنوان یک همخوان واگذار ظاهر می‌شود. دو هلال اطراف آن نشان‌دهنده عدم ظهور آن هستند. این همخوان در کنار دو همخوان انسدادی واگذار دیگر قرار دارد: d (که حاصل تماس قسمت جلویی زبان با سقف دهان است)، و g (که حاصل تماس قسمت عقب زبان با سقف دهان است).

در طرحی که ما به دست داده‌ایم [نک: پایین جدول بعدی]، همخوان‌های متناظر با یک «انسدادی چاکنایی شده» به صدا درمی‌آیند: بستنی در گلو در محل تارآواها که مانع جریان برون‌سوی هوا می‌شود. در این جا به نظر می‌رسد که هر گاه همخوان انسدادی بی‌واک لبی (p) پس از t و k قرار گیرد، به تلفظ در نمی‌آید. همان‌طور که p و b نسبت به یکدیگر به ترتیب بی‌واک و واگذار هستند، t نسبت به d، و k نسبت به g نیز بی‌واک است. همخوان‌های انسدادی - چاکنایی در

خانواده‌های زبانی بسیاری تولید می‌شوند، به‌ویژه در آن‌هایی که خاستگاه‌شان به قفقاز شمالی یا جنوبی (همانند کارتولین)^{۳۶} برمی‌گردد. انسدادی چاکنایی شده - که باعث سخت شدن یک همخوان می‌شود - در بسیاری از زبان‌های جهان رو به ضعیف و ناپدید شدن دارد. بنابر این به گمان ما - در میان انسدادی‌های لبی - این p و نه b است که به احتمال قوی در زبان هند و اروپایی آغازین غایب بوده است. نظام چاکنایی‌شده هند و اروپایی کذایی ما، که از راه مقایسه نظام آوایی زبان‌های زنده هند و اروپایی با آن‌هایی که تاریخ به وجود آن‌ها گواهی می‌دهد بازسازی شده است، محتمل‌تر از نظام کلاسیک به نظر می‌رسد. تبیین واج‌شناختی طبیعی غیبت تقریبی واج لبی b، در رابطه با تحول دو انسدادی چاکنایی شده دیگر کل نظام انسدادی‌هایی نهفته است که در بالا نشان داده شده‌اند.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بی‌واک	دمیده‌های واکدار	واکدار
p	d ^h	(b)
t	d ^h	d
k	g ^h	g
دمیده/بی‌واک	دمیده/واکدار	چاکنایی شده
p / p ^h	b / b ^h	(p ^l)
t / t ^h	d / d ^h	t ^l
k / k ^h	g / g ^h	k ^l

سه دسته از انسدادی‌های (همخوان‌هایی که به هنگام بسته بودن مسیر هوا تولید می‌شوند) خاص زبان هند و اروپایی آغازین. در الگوی کلاسیک (قسمت بالای جدول) فرض بر این است که یک دسته از این همخوان‌ها واکدار بودند (یعنی به هنگام تولید آن‌ها تارآواها به لرزش درمی‌آیند، مانند g در tiger)، یک دسته واکدار و دمیده بودند (یعنی صدایی h مانند آن‌ها را همراهی می‌کرد)، و دسته سوم بی‌واک بودند (مانند k در disk). در الگوی نویسندگان این مقاله (قسمت پایین جدول)، دسته نخست چاکنایی شده بودند (یعنی به صورت بی‌واک با بستن مسیر هوا در نزدیکی تارآواها تولید می‌شدند، مانند تلفظ کاکنی t در bottle)، دسته دوم صورت‌های واکدار و واکدار دمیده بودند و دسته سوم صورت‌های بی‌واک و بی‌واک دمیده داشتند. انسدادی‌های چاکنایی شده اهمیت دارند؛ انسدادی‌های غایب در پراگماتیک هستند.

در بازنگری نظام همخوانی زبان هند و اروپایی آغازین، ما مسیرهای تبدیل آن زبان به زبان‌های هند و اروپایی تاریخی را نیز به پرسش گرفته‌ایم. بازسازی همخوان‌های زبان آغازین از سوی ما نشان می‌دهد که آن‌ها به همخوان‌های زبان‌های دختر ژرمانی، ارمنی و هیتی نزدیک‌تر هستند تا همخوان‌های زبان سانسکریت، و این به معنی معکوس‌کردن این درک کلاسیک است که می‌گوید زبان سانسکریت به نظام آوایی زبان آغازین وفادار مانده و آن را حفظ کرده‌است، اما زبان‌های بالا متحمل تغییر آوایی نظام‌مندی شده‌اند.

انتقال همخوان‌ها از زبان مادر به زبان‌های دختر را می‌توان به وسیله واژه «cow» (گاو) در انگلیسی و kuh در آلمانی نشان داد؛ معادل واژه «ox» (گاو نر) انگلیسی در سانسکریت gáuh و در یونانی boûs است. مدت‌ها اعتقاد بر این بوده‌است که همه این واژه‌ها از یک واژه هند و اروپایی مشترک برای «ox» یا «cow» سرچشمه گرفته‌اند. با وجود این، این واژه‌ها در نظام‌های چاکنایی و کلاسیک دارای صورت‌های متفاوتی هستند. در نظام چاکنایی این واژه‌ها دارای همخوان بی‌واک است - *k'ou (قرارگرفتن ستاره پیش از یک واژه نشان می‌دهد که آن واژه متعلق به زبان آغازین است)، که آن را به لحاظ واج‌شناختی به واژه‌های متناظر آن در انگلیسی و آلمانی نزدیک‌تر می‌کند، تا به واژه‌های متناظر آن در یونانی و سانسکریت.

در نظام کلاسیک این واژه *gwon است، که عملاً با آن چه در سانسکریت وجود دارد یکی است. بر اساس قانون گریم: انتقال *gwon به آلمانی مستلزم بی‌واک شدن همخوان نخست و تبدیل «g» به «k» است، و بنابر این نظام چاکنایی از نظام‌های دیگر منطقی‌تر به نظر می‌رسد: در این نظام نیازی به بی‌واک شدن همخوان وجود ندارد، و انسدادی بی‌واک در زبان‌های ژرمانی (آلمانی، هلندی، اسکاندیناویایی و انگلیسی) با انسدادی بی‌واک چاکنایی شده در زبان هند و اروپایی نیاکانی مرتبط می‌شود. از این لحاظ زبان‌های ژرمانی قدیم‌تر از سانسکریت و یونانی هستند. به همین دلیل نظام چاکنایی محافظه‌کارتر از نظام کلاسیک به نظر می‌رسد. این نظام بدون توسل به انتقال‌های واج‌شناختی چون انتقال از «g» به «k» زبان آغازین را به برخی از زبان‌های دختر نزدیک کرده‌است.

با دقت در دیگر ویژگی‌های واژگان بازسازی‌شده زبان هند و اروپایی آغازین، می‌توانیم چیزهای بیشتری درباره هند و اروپایی‌های اولیه بیاموزیم. به عنوان



نمونه، برخی از واژه‌ها فناوری کشاورزی‌ای را توصیف می‌کنند که پیشینه آن به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد. در آن زمان انقلاب کشاورزی از خاستگاه‌های خود در هلال حاصلخیز [این هلال از کناره‌های دریای مدیترانه آغاز شده، سپس به سوی مناطق جنوبی دریای سیاه در شمال آناتولی کشیده شده و از آن جا نیز به سوی جنوب تا ساحل رود کارون پیش می‌آید] به نواحی شمالی گسترش یافته بود، یعنی از جایی که نخستین شواهد مربوط به کشاورزی و کشت قدمتی ۸۰۰۰ ساله دارد. کشاورزی از این ناحیه به سوی جنوب گسترش یافت، و تمدن‌های میان‌رودان را تداوم بخشید، و از غرب نیز به مصر گسترش یافت. واژه‌هایی که در زبان هند و اروپایی برای «جو»، «گندم» و «کتان»؛ و برای «سیب‌ها»، «گیلاس‌ها» و درختان‌شان؛ و برای «توت‌ها» و بوته‌هایشان؛ و برای «انگورها» و درختان مو؛ و برای ابزارهای گوناگون کاشت و برداشت آن‌ها وجود دارد، شیوه‌ای از زندگی را توصیف می‌کند که تا هزاره سوم یا دوم پیش از میلاد در اروپای شمالی ناشناخته بوده است، یعنی تا زمانی که نخستین شواهد کشاورزی در آن جا ظاهر می‌شود.

چشم‌اندازی که به وسیله زبان هند و اروپایی بازسازی شده آغازین توصیف می‌شود کوهستانی است، که شواهد آن واژه‌های بسیاری است که برای کوه‌های بلند، دریاچه‌های کوهستانی و رودخانه‌های تند سرازیر از منابع آبی کوهستانی وجود دارد. چنین تصویری نه با دشت‌های اروپایی مرکزی سازگاری دارد و نه با استپ‌های نواحی شمالی دریای سیاه، که به عنوان موطن هند و اروپایی‌ها پیشنهاد شده بودند. اما [چشم‌انداز مورد توصیف] این واژگان با چشم‌اندازهای آناتولی شرقی و ماوراء قفقاز همخوانی دارد، که در پس آن‌ها شکوه و جلال کوهستان‌های قفقاز دیده می‌شود. این زبان چشم‌انداز گیاهی این منطقه را با واژه‌هایی که برای «بلوط کوهی»، «درخت غان»، «راش» «مَمَرَز»، «زبان گنجشک»، «بید» یا «بید سفید»، «سرخ‌دار»، «کاج» یا «صنوبر»، «خلنگ‌جارو» و «خزه» دارد، زینت می‌بخشد. افزون بر این، این زبان دارای واژه‌هایی برای نامیدن حیواناتی است که بومی اروپای شمالی نیستند: «پلنگ»، «پلنگ سفید»، «شیر»، «میمون» و «فیل».

زبان آغازین	زبان های دختر
*d ^h eg ^h om- (موجود زمینی) (زمین) (آدم)	هیتی takan
	ساتسگریت ksam-
	یونانی khthōn
	لاتین humus
	روسی zemlie
	تخاری saumo
	لاتین homo
	گوتیک guma
	انگلیسی یاستان guma
	آلمانی معتبر یاستان gomo
*yotōr- (آب)	هیتی watar
	یونانی hyōr
	انگلیسی water آلمانی wassar
*k'wou- (گاو)	ساتسگریت gáuh
	یونانی boús
	لاتین bōs
	انگلیسی cow
	آلمانی kuh
*kr-no- (دانه)	لاتین grānum
	انگلیسی corn
	آلمانی korn
	روسی zephno
*rot ^h o- (چرخ، ارابه)	ارابه- ساتسگریت rátha-
	چرخ- لاتین rota-
	چرخ- آلمانی Rad

نسب‌شناسی واژه‌ها تا به آن جا که آثار ادبی باقی‌مانده اجازه می‌دهد پیش می‌رود، و سپس براساس قوانینی که تحول آواها را در کنترل دارند برای دوره پیش‌ادبی بازسازی می‌شود. واژه‌های بازسازی‌شده با ستاره نشان داده شده‌اند. بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی واژه‌هایی را برای «آدم» و «زمین» از *d^heg^hom مشتق کرده‌اند، که یکی از ریشه‌های زبان آغازین است.



وجود واژه‌ای برای اشاره به «درخت راش» اتفاقاً به نفع اندیشه دشت‌های اروپا به‌عنوان موطن احتمالی هندواروپایی و علیه اندیشه وُلگای سفلا به‌عنوان موطن اصلی هندواروپایی‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌است. درست است، درختان راش در جنوب خطی که از گُدانسک^{۳۷} در بالتیک تا گوشه شمال غربی دریای سیاه کشیده شود نمی‌رویند. اما، دوگونه از درخت راش (فاگوس اورینتالیس^{۳۸} و اف. سیلواتیکا)^{۳۹} در ترکیه امروزی به‌فراوانی می‌رویند. در برابر بحث موسوم به بحث درخت راش، بحث درخت بلوط قرار دارد: شواهد پالئوبوتانیکی^{۴۰} نشان می‌دهد که درختان بلوط (که در واژگان زبان بازسازی شده برای اشاره به آن‌ها واژه وجود دارد) بومی اروپای شمالی پس از عصر یخبندان نیستند، بلکه رویش آن‌ها در آن‌جا از سمت جنوب در حدود پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد آغاز شده‌است.

یکی دیگر از سرنخ‌های قابل ملاحظه شناسایی موطن هندواروپایی به‌وسیله اصطلاحاتی به‌دست داده می‌شود که در حمل و نقل چرخ‌ها به‌کار برده می‌شوند. واژه‌هایی برای اشاره به «چرخ» (*rot^{ho}-)، «اکسل» (*hak^hs-)، «یوغ» (*iu k'om) و ابزارهای جفت و جورکردن آن‌ها در زبان هندواروپایی وجود دارد. قسمت‌های برنزی ارابه و ابزارهای برنزی‌ای که به‌وسیله آن‌ها از چوب‌های سخت کوهستان ارابه ساخته می‌شده‌است، واژه‌هایی را به‌دست می‌دهد که شامل ذوب فلزات هم می‌شود. سنگ‌نگاره‌ها،^{۴۱} یا نمادهای نقش‌شده بر سنگ یافت‌شده در نواحی ماوراء قفقاز تا میان‌رودان علیا، و در منطقه میان دریاچه‌های وان و ارومیه قدیم‌ترین تصویر از ارابه‌هایی هستند که به‌وسیله اسب کشیده می‌شوند [نک: تصویر بعد]. موطن مفروض هندواروپایی‌ها، اگر نگوییم تنها مکان، بی‌گمان یکی از مکان‌هایی است که در آن اسب روند اهلی شدن خود را طی کرده و در هزاره چهارم پیش از میلاد به‌عنوان حیوانی بارکش به آن زین و برگ بسته شد. در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد مهاجرت هندواروپایی‌ها از شرق به‌سوی آسیای مرکزی موجب انتقال وسایل حمل و نقل چرخ‌دار از موطن هندواروپایی به سایر مناطق شد. ارابه شواهد چشمگیری دال بر آمیختگی فرهنگی به‌دست می‌دهد، چراکه در

37. Gdansk.

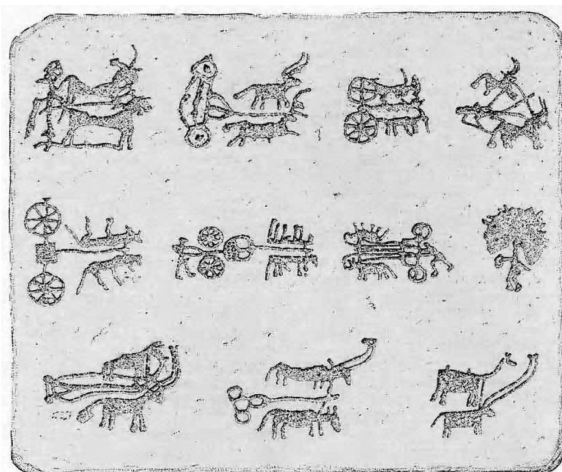
38. Fagus orientalis.

39. Sylvania.

40. Paleobotanical.

41. Petroglyphs.

مراسم خاک‌سپاری و دیگر آیین‌های دینی هند و اروپایی‌ها و مردمان میان‌رودان تصاویر ارابه دیده می‌شود. همچنین اشتراک در موضوعات اسطوره‌ای مختلف شاهدی بر تماس [هند و اروپایی‌ها] با دیگر فرهنگ‌های آسیای غربی است - برای نمونه، سرقت سیب‌های هسپریا^{۴۲} به وسیله هرکولس و دیگر قصه‌های مشابه در زبان‌های نوس و سلتی. افزون بر این، زبان‌های سامی و هند و اروپایی هر دو انسان را با خاک می‌شناسند. در عبری adam به معنای انسان و adamah به معنای زمین است؛ که هر دو از یک ریشه در زبان سامی آغازین^{۴۳} مشتق شده‌اند (نک: سفر پیدایش ۲: ۷، «خداوند انسان را از خاک آفرید.») «human» و «humus» از طریق زبان لاتین (humus homo) وارد زبان انگلیسی شدند، و برگرفته از *d^heg^hom در زبان هند و اروپایی آغازین هستند. یعنی واژه‌ای که معادل «خاک» و «انسان» است (و به لحاظ ریشه‌شناختی به معنای «موجود خاکی» است).



سنگ‌نگاره‌هایی از جمهوری ازبکستان (که پیشینه آن‌ها به هزاره دوم یا سوم پیش از میلاد می‌رسد) تأییدگر باستان‌شناختی شواهد زبانی‌ای هستند که نشان می‌دهد هند و اروپایی‌ها ارابه داشته‌اند. وسایل حمل و نقل چرخ‌دار، همانند آن‌چه در این جا آمده‌است، کشاورزی و مهاجرت‌هایی را تسهیل کرد که حاصل اشتیاقی فزاینده برای به‌دست آوردن زمین بود.

۴۲. هسپریا (Hesperian) از سوی یونانی‌ها به سرزمین‌های غرب و به‌طور خاص ایتالیا اطلاق می‌شده‌است و از سوی رومی‌ها به اسپانیا و سرزمین‌های ورای آن. (مترجم)

43. Proto-Semitic.



ریشه‌داشتن زبان‌های هندواروپایی در آناتولی شرقی همچنین به‌وسیلهٔ واژه‌های فراوانی مورد اشاره قرار می‌گیرد که از شماری از زبان‌هایی که در آنجا شکوفا شدند قرض گرفته شده‌اند: سامی، کارتولین، سومری و حتی مصری. در مقابل زبان هندواروپایی نیز به هر یک از آن زبان‌ها واژه‌هایی اهدا کرد. نیکلای وایلیوف،^{۴۴} متخصص برجسته‌ای در ژنتیک از شوروی [سابق]، نمونهٔ آشکاری از چنین تبدلی را پیدا کرد: vinograd (انگور) روسی، vino ایتالیایی و wein آلمانی (wine انگلیسی). پیشینهٔ همگی این واژه‌ها به woi-no* (یا wei-no*) هندواروپایی، wajnu سامی آغازین، wns* مصری، wino* کارتولین و wijana هیتی برمی‌گردد.

ما اذعان می‌کنیم که در سرزمین وسیعی که موطن هندواروپایی‌ها را در آن قرار داده‌ایم هیچ شاهد باستان‌شناختی‌ای از فرهنگی که بتوان با قاطعیت آن را به آن‌جا پیوند داد وجود ندارد. با وجود این، باستان‌شناسان مکان‌هایی را شناسایی کرده‌اند که در آن‌ها نشان‌هایی از فرهنگ مادی و معنوی‌ای بر جای مانده‌است که شبیه آن فرهنگی است که با توجه به واژگان زبان هندواروپایی به وجود آن پی می‌بریم. فرهنگ هلفی^{۴۵} در شمال میان‌رودان ظروف خود را با نمادهای مذهبی تزیین می‌کرد. شاخ‌های گاو نر و بعضی وقت‌ها کله‌های قوچ، که نماد مردانگی هستند، ایماژهای آیینی از پوست پلنگ - که با فرهنگ چاتال‌هویوک^{۴۶} در هزارهٔ هفتم پیش از میلاد، در آناتولی غربی دارای اشتراکاتی است. این دو فرهنگ با فرهنگ بعدی ماوراء قفقاز دارای همبستگی‌هایی بودند، که در سرزمینی شکوفا شد که رودهای کورا^{۴۷} و آراکس،^{۴۸} آن را دربرگرفته بودند، و دربرگیرندهٔ ماوراء قفقاز جنوبی، آناتولی شرقی و شمال ایران می‌شود.

۲۰۰۰ سال پیش از زمانی که هندواروپایی‌های باقی‌مانده در موطن اصلی شروع به نوشتن تاریخ کنند، موفقیت انقلاب کشاورزی به انفجار جمعیت در جامعهٔ هندواروپایی انجامید. می‌توانیم حدس بزنیم که فشار جمعیت موجب مهاجرت امواج پی‌درپی هندواروپایی‌ها به نواحی حاصلخیزی که هنوز به زیر کشت نرفته بود، شد.

44. Nickolai I. Vavilov.

45. Halafian culture.

46. Çatal Hüyük culture.

47. Kura.

48. Araks.



تغییر مکان موطن هند و اروپایی از اروپای شمالی به آسیای صغیر بر اساس شواهد زبان‌شناختی مستلزم بازنگری‌های بنیادی در نظریه‌های مربوط به مسیرهای مهاجرتی است که در امتداد آن‌ها زبان‌های هند و اروپایی باید در سراسر اورآسیا گسترش یافته باشند. بنابراین آریان‌های فرضی‌ای که گفته شده زبان موسوم به آریان، یا هند و ایرانی را از اروپا به هند برده‌اند - و به‌عنوان اَبَر‌مردهای نوس در اسطوره‌سازی نازی به خدمت گرفته شدند - هند و اروپایی‌های واقعی‌ای از آب درمی‌آیند که مهاجرت محتمل‌تر آسیای صغیر به سوی دامنه‌های شمالی کوه‌های هیمالیا، و رو به پایین به سوی افغانستان کنونی را، با هدف سکونت در هند انجام دادند. بدین ترتیب، [از این منظر]، به اروپا نه به مثابه مبدأ که به مثابه مقصد مهاجرت هند و اروپایی‌ها نگرسته می‌شود.

گویشوران زبان‌های هیتی، لوویایی و دیگر زبان‌های آناتولیایی در درون موطن هند و اروپایی مهاجرت‌های نسبتاً کوچکی را انجام دادند، و زبان‌هایشان به همراه خودشان در آن‌جا مردند. مهاجرت‌های گسترده‌تر گویشوران گویش‌های یونانی - ارمنی - هندی - ایرانی با تقسیم‌شدن جامعه زبانی هند و اروپایی اصلی در هزاره سوم پیش از میلاد آغاز شد. در خلال هزاره دوم پیش از میلاد دو گروه از گویشوران هندی - ایرانی راه خود را به سوی شرق در پیش گرفتند. یکی از آن‌ها، یعنی گویشوران زبان‌های کافری،^{۴۹} تا به امروز در نورستان در دامنه‌های جنوبی هندوکش در شمال شرق افغانستان باقی مانده‌اند. واولوف در کتاب پنج قاره،^{۵۰} که پس از مرگش منتشر شد، و شرح مسافرت‌های گیاه‌شناسانه او بین سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۳۳ م را دربردارد، بر این گمان است که کافر‌ها احتمالاً برخی از «یادگارهای اولیه» هند و ایرانی را زنده نگه داشته‌اند.

دومین گروه هند و ایرانی‌ها که راه جنوبی‌تر دره ایندوس را در پیش گرفتند، به گویشی سخن می‌گفتند که زبان‌های تاریخی هند از اعقاب آن هستند. قدیم‌ترین نیای ادبی آن‌ها سرودهای مذهبی ریگ‌ودا است که به‌گونه‌ای زبانی باستانی سانسکریت نوشته شده‌است. ظاهراً مردمان بومی دره ایندوس که پس از اکتشافات باستان‌شناختی در پایتخت‌شان موهنجو-دارو^{۵۱} شناخته شده‌اند، به‌وسیله هند و ایرانی‌ها از آن‌جا رانده شدند. پس از جدایی هند و ایرانی‌ها و عزیمت‌شان

49. Kafiri languages.

50. *Five Continents*.

51. Mohenjo-Daro.

به سوی شرق، جامعه ایرانی-ارمنی برای مدتی در موطن هند و اروپایی باقی ماند. با توجه به شمار واژه‌های قرضی [می‌توان گفت] که در آن جا آن‌ها با گویشوران کارتولین، تخاری، و زبان‌های باستانی هند و اروپایی که بعدها به زبان‌های تاریخی اروپایی تحول پیدا کردند، ارتباط داشته‌اند. یکی از آن قرض‌گیری‌ها از کارتولین تبدیل به kōas (پشم) هومر شد.

کتیبه‌ای میخی دو زبانه یافت‌شده در آرشیوهای هاتوساس، قصه اسطوره‌ای یک شکارچی را به زبان خوری،^{۵۲} که در آن زمان تقریباً مرده بود، به همراه ترجمه آن به هیتی ضبط کرده‌است. این کشف واژه خوری ashi را به ما می‌دهد که ظاهراً askós هومر برای «چرم» یا «خز» از آن ریشه گرفته‌است. یونانی‌ها پیش از مهاجرت به کناره‌های دریای اژه واژه هیتی kursa را فرض گرفتند که با تغییر واج‌شناختی آشنایی تبدیل به bursa یعنی مترادف دیگر «پشم» شد. به نظر می‌رسد که این واژه بر این ادعای یونانی‌ها صحه می‌گذارد که می‌گوید اجداد آن‌ها از آسیای غربی آمده‌اند، همان‌طور که در اسطوره جیسون و آرگونات‌ها^{۵۳} نیز که در پی یافتن پشم زرین در کولیکس، در کرانه شرقی دریای سیاه، بودند شرح داده می‌شود. شواهدی که نشان می‌دهد یونانی‌ها از آن جا به موطن تاریخی‌شان مهاجرت کرده‌اند پرتو جدیدی بر تاریخ «کوچ‌نشین»های یونانی در ساحل شمالی دریای سیاه می‌افکند. اکنون می‌توان این کوچ‌نشین‌ها را به‌مثابه سکونت‌گاه‌های بسیار قدیمی در نظر آورد که یونانی‌ها آن‌ها را زمانی برپا کردند که مهاجرت به منزلگاه نهایی‌شان در کرانه‌های دریای اژه را آغاز کردند.

زبان‌های تاریخی اروپایی - یعنی آن‌هایی که آثار ادبی از خود بر جای گذاشته‌اند - شواهدی را به ما ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد گویش‌هایی که از آن‌ها ریشه گرفته‌اند به همراه تخاری‌ها، به آسیای میانه راه یافته‌اند. این زبان‌ها دارای واژه‌های مشترک بسیاری هستند. یکی از این واژه‌ها «salmon» است که زمانی به عنوان استدلالی محکم به نفع موطنی در شمال اروپا به آن نگریسته

52. Hurrian.

۵۳. اسطوره جیسون و آرگونات‌ها (Jason and Argonauts) یکی از قدیم‌ترین افسانه‌های یونانی است که براساس آن جیسون به همراه دلاوران‌ش (آرگونات‌ها) سوار بر کشتی به نام آرگو (Argo) در جستجوی پشم زرین (Golden fleece) به منطقه‌ای به نام کولیکس (Colchis) در شرق دریای سیاه در گرجستان کنونی وارد می‌شود. (مترجم)

می‌شد. salmon (ماهی آزاد) در رودخانه‌های بالتیک اروپا فراوان است، و شاید واژه lox (در آلمانی lachs) در زبان‌های ژرمانی انعکاسی از lak- در هندو باشد، که برای اشاره به جلوه‌ای از رنگ صورتی که رنگ گوشت ماهی آزاد را به‌ذهن می‌آورد، به کار می‌رود. گونه‌ای از ماهی آزاد salmo trutta، در جویبارهای قفقاز یافت می‌شود، و ریشه s-laek- در صورت‌های قدیمی و متأخر تخاری، و نیز زبان‌های باستانی اروپایی به «ماهی» دلالت دارد.

مهاجرت گویشوران برخی از گویش‌های اولیه هند و اروپایی به آسیای مرکزی با توجه به وجود واژه‌های قرضی خانواده زبانی فین-اوگریایی،^{۵۴} که زبان‌های فنلاندی و مجاری را دربردارد، محرز می‌شود. تخاری تحت تأثیر فین-اوگریایی متحمل تغییر کامل نظام همخوانی خود شد. وجود واژه‌هایی در زبان‌های باستانی اروپایی، که آشکارا از آلتایی و دیگر زبان‌های آسیای مرکزی قرض گرفته شده‌اند، شواهد بیشتری مبنی بر اقامت گویشوران آن‌ها در آن جا به دست می‌دهد.

اروپایی‌های باستان، که دوباره به سوی غرب تغییر جهت داده بودند، برای مدتی در جامعه فدرالی ناپایداری در شمال دریای سیاه سکنی گزیدند. از این رو، اگر این ناحیه را به عنوان موطن دوم این مردمان در نظر آوریم خبط بزرگی مرتکب نشده‌ایم. از پایان هزاره سوم تا هزاره اول پیش از میلاد، گویشوران زبان‌های باستانی اروپایی رفته‌رفته در اروپا پراکنده شدند. به لحاظ باستان‌شناختی، آمدن آن‌ها با ورود فرهنگ نیمه‌کوچ‌نشینی «گورچالی»^{۵۵} نشان داده می‌شود، که در آن‌ها مرده‌ها در چاله یا سنگ‌چین دفن می‌شوند.

انسان‌سنجی^{۵۶} که اندازه‌گیری علمی بدن انسان است، تطبیق طرح قیافه‌های هیتی، که در نقش برجسته‌های هیتی دیده می‌شود، با برخی از جمعیت‌های اروپایی را آغاز کرده‌است. نژاد چشم‌آبی و بورموی نورش شمال اروپا را هنوز باید حاصل آمیزش مهاجمان هندواروپایی با اسلاف آن‌ها در اروپا دانست. سازه‌های خرسنگی چون استون‌هنج^{۵۷} که جمعیت‌های بومی اروپا در حاشیه

54. Finno-Ugeric language family.

55. Seminomadic "pit grave" culture.

56. anthropometry.

57. Stonehenge بنای سنگی تاریخی متعلق به عصر حجر در دشت سالیسبوری در انگلستان است. این بنا بین سه تا یک و نیم هزار سال پیش از میلاد مسیح احتمالاً برای انجام تشریفات مذهبی ساخته شده‌است. (مترجم)



این قاره ساختند، یادگار فرهنگ آن‌هاست. به استثنای زبان باسک که زبانی غیر هندواروپایی است، و احتمالاً دارای خویشاوندان دوری در قفقاز است - دیگر زبان‌های ساکنان پیشین اروپا به وسیله گویش‌های هندواروپایی پس زده شدند. با وجود این، آن زبان‌ها تأثیراتی بر خانواده‌های زبانی تاریخی اروپایی بر جای نهادند که پیامد آن به وجود آمدن برخی تفاوت‌های میان آن‌ها بود. کالین رنفرو در مطالعه فرهنگ‌های خرسنگی و چگونگی ناپدید شدن آن‌ها و نیز گسترش کشاورزی از خاور نزدیک باستان [به مناطق دیگر] به نتایجی درباره آمدن هند و اروپایی‌ها دست یافته است که بسیار با آنچه ما بدان رسیده‌ایم همخوانی دارد [نک: خاستگاه‌های زبان‌های هند و اروپایی،^{۵۸} نوشته کالین رنفرو در مجله Scientific American، اکتبر ۱۹۸۹م].

استنباط‌های ما که عمدتاً بر شواهد زبان‌شناختی استوار است، باید در پژوهش‌های باستان‌شناختی‌ای که انجام آن‌ها لازم است مورد تأیید قرار گیرند. بی‌گمان محاسبه جایگزین‌های جفت بنیادین در دی‌ان‌ای سلول‌های انسانی به ترسیم درخت خانوادگی گویشوران زبان‌های هند و اروپایی و تعیین مسیرهای مهاجرت آن‌ها کمک خواهد کرد. انسان‌سنجی و تاریخ نیز در ترسیم تصویر نهایی سهم خواهند داشت.

تا هنگام تدقیق و تصحیح این مطالعه، می‌توانیم با اطمینان بسیار بالایی بگوییم که موطن هند و اروپایی‌ها، یعنی گهواره قسمت اعظم تمدن جهانی، در خاور نزدیک باستان بوده است: «اکس آرینته لوکس»^{۵۹} از مشرق زمین است که نور می‌آید!

58. "The Origins of Indo-European Languages," by Colin Renfrew.

۵۹. Ex oriente lux یکی از پاره‌گفتارهای معروف لاتینی است که در اصل به معنای این بوده که خورشید از خاور بالا می‌آید، اما معنای استعاری آن این است که علم، فرهنگ و تمدن از خاورزمین است. گفته می‌شود بخش دوم این پاره‌گفتار یعنی Ex occidente lex به معنای «قانون از باخترزمین می‌آید» است. (مترجم)